

شرق روزنامه

پشت آنتن

تلویزیون دوسرطلا... بازسازی می خواهد



رضا درستکار

«فقدان برنامه‌های سرگرم‌کننده»؛ این کل موضوع تلویزیون ایران است؛ نکته‌ای که در برنامه‌ها و سریال‌های این سال‌ها بیشتر از هر چیزی به چشم می‌آید؛ از خلال همین دوتاوضفی برنامه و سریال هم می‌توان فهمید که تکرار و کلیشه، دامن این به‌اصطلاح رسانه ملی را گرفته است و برای برون‌رفت از این مخمصه؛ برای این دستگاه عریض‌وطویل در راه کوچک‌سازی، چاره‌ای نمی‌ماند که انقلابی در رویکردها و برنامه‌سازی‌های آن صورت پذیرد.
نقش سؤال کاربردی! آیا این دستنگاه، از فقدان یک استراتژی مشخص رنج نمی‌برد؟! می‌برد. چرا؟ چون دودلی‌هایی در هدایت و مدیریت کلان آن وجود دارد که وقتی ترجمه می‌شود، حاصلش چیز چندان مطلوبی از کار در نمی‌آید! این دودلی‌های مستتر را می‌توان هرروز در آن رصد کرد؛ از یک طرف موقعیت شکننده تجاری و بازرگانی که حیات و ممات دستگاه را در نبض اقتصاد آن قرار داده؛ از سوی دیگر تلاش برای حفظ چیزهایی که مدت‌هاست ارزش‌های تئاتمیک خود را از دست داده‌اند، اما تلویزیون ما هنوز که هنوزست می‌کوشد رفتاری ماقبل نبض اقتصاد با آن کند! مثلا همین «دوگانگی‌ها» که در زمان انتخابات رخ می‌دهد، مطالعه رفتارهای منبسط تلویزیون قبل از انتخابات و انقباض‌های تصویری و کلامی در فردای بعد از انتخابات، می‌تواند به نتایجی روشن رهنمونمان کند!

اصلا چرا راه دور برویم؟! وضعیت پخش مستقیم همین مسابقات والیبال بین تیم ملی والیبال ایران با یک کشور قدرتمند دیگر را ببینید؛ ملت همه هوش و حواسشان را جمع بازی و انتهاب و هم‌واردی ملی‌پوشان کرده‌اند و اما ممیز محترم (سانسورچی؟!)، حواسش نیست که دارد برای هزارمین‌بار همان ضربه ست نخست را بازپخش می‌کند و اعصاب‌ها را به‌هم ریخته است! اینجا می‌توان گفت؛ برخورد افراطی ممیز با ساده‌ترین رخدادها و تصاویر از تماشاگران یک بازی در استادیوم ورزشی، تناسبی با مقدرات چرخ و بازی (و سرنوشت رسانه) ندارد! مخاطب که از پای تلویزیون برود، سفارش‌دهنده بازگاری هم از پخش آگهی صرف‌نظر خواهد کرد! آن‌وقت می‌شود چوب دوسرطالی‌که...؛ بگذریم! این اتفاق طبعاً اشتباهی تاکتیکی و البته بزرگ است. نمی‌توان مخاطب تلویزیون را به حال خود رها کرد و در کوران رقابت‌های موجود امواج، آنان را به سمت رسانه‌های غیر، سوق داد. همه تلویزیون‌های دنیا درست رفتاری معکوس تلویزیون ما دارند؛ یعنی از همه‌چیزشان برای نگه‌داشتن بینندگان خود پای گیرنده‌هایشان سود می‌برند، اما اینجا همه کانال‌ها – آگاهانه و بی‌هدف و البته با مسامحت‌های رشناپافته – دارند روی یک موضوع – آن هم اغلب با روش‌های مکرر و کلیشه‌ای – مانور می‌دهند! و از ساده‌ترین اصول تلویزیون‌داری غافلند! این ممیز حذف می‌کند، فردا یکی دیگر می‌نشیند و حذف‌ها، حذف یا به حداقل می‌رسند!

اکنون بدون اغراق و بی‌حبوبغض می‌توان نتیجه گرفت که مدیران تلویزیون، دودل و البته به‌طور رسمی از جریان حال‌حاضر تلویزیون‌داری در جهان دورند، وقتی که نمی‌توانند با نمی‌خواهند؛ که نوری و روزنه‌ای به این گرفتاری‌ها بتاباندند و گشایشی پدید آورند؛ و مثلا حداقل همین اخبار معمولی را با سلامت به بیننده خود برسانند! آنها مخاطب را وادار می‌کنند تا برای دریافت صحیح و صحیح‌تر اطلاعات – و حتی سرگرمی‌های مجاز و مباح – به کانال‌های دیگری مراجعه‌کند. و این یعنی یک خوزنی بزرگ!

●●●

مصادیقی حرف بز نیم؛ برخورد هرساله با سازندگان «کلاه‌قرمزی»، نمونه تمام‌عیار یک اتفاق قابل‌تحلیل و دودلانه است. سازندگان «کلاه‌قرمزی» قریب به یک دهه است ایمان آورده‌اند که کارشان خوب است و مقاضی دارند و می‌دانند مدیران ارجمند رسانه برای سال جدید چندان تدارکی ندیده و زیاد تلاشی نکرده‌اند و تلویزیون باز هم خالی از برنامه است و به‌اصطلاح حرفشان دررو دارد؛ لاجرم هر سال به سقف مطالبات خود می‌افزایند و طرف مقابل را وادار به عقب‌نشینی می‌کنند و قس‌علی‌هذا...! بعد هم بدون هر زحمتی، همان عروسک‌ها و عوامل را خیر می‌کنند، چند هنرمند هم برای هر قسمت می‌آورند و از طریق گفت‌وگو و ساده‌کردن موضوعات، بینندگان بزرگ‌سال را پای گیرنده نگه می‌دارند و...؛ سازندگان کلاه‌قرمزی، روابط و خرده‌فرهنگ‌ها را با دخالتی ظریفانه در گویش و لهجه‌ها، به شکلی پرس‌شده و یکج، طراحی و اجرا می‌کنند و تحویل بیننده می‌دهند و بیننده‌ای که دستش از توشه تلویزیون خودی خالی است، به همین مشابه‌سازی راحت‌الحلقوم هم قناعت می‌کند! وقتی هر سال عید، «کلاه‌قرمزی» بهترین برنامه و مجموعه برتر سال می‌شود، آشکار است که چقدر دست تلویزیون ما خالی است و در حال پس‌روی! نیست؟!

اقبال بینندگان از مجموعه‌ای مثل «کلاه‌قرمزی» شاید امری واکنشی باشد (که مسبب آن هم تلویزیون است)، اما آیا موضوع در «صورت» این مسئله بزرگ، دودلی و دستان خالی تلویزیون ملی و بی‌برنامگی و نبود استراتژی مشخص و ... اثری دارد؟!

ادامه در صفحه ۱۲



تماشاخانه

استقبال از «سرآشیز پیشنهاد می‌کند»

گروه هنر؛ نمایش «سرآشیز پیشنهاد می‌کند» به کارگردانی شهاب‌الدین حسین‌پور، تا دوم تیر تمدید شد.
نمایش «سرآشیز پیشنهاد می‌کند» به کارگردانی شهاب‌الدین حسین‌پور که این روزها در تماشاخانه سنگلج به صحنه می‌رود، برای دومین‌بار و به مدت شش روز تمدید شد.
براین‌اساس این اثر بعد از شب‌های قدر تا دوم تیرماه به صحنه خواهد رفت.این نمایش کم‌دی گروتسک، بهره‌مند از تکنیک‌های نمایش ایرانی است و به‌صورت موزیکال اجرا می‌شود.

آرش فلاحت‌پیشه، مهدی فریضه، محمد صدیقی‌مهر و امیررضا میرآقا در این نمایش نقش‌آفرینی خواهند کرد.

این اثر پرفروش‌ترین نمایش سال‌های ۸۹ و ۹۲ تماشاخانه سنگلج، اثر تحسین‌شده پانزدهمین جشنواره بین‌المللی آیینی – سنتی، نمایش برگزیده دوازدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر دانشگاهیان ایران و نمایش برگزیده اولین دوره جشنواره ملی جوان ایرانی است.

نمایش «سرآشیز پیشنهاد می‌کند» به کارگردانی شهاب‌الدین حسین‌پور از ۱۷ اردیبهشت تا دوم تیرماه ساعت ۲۱ در تماشاخانه سنگلج، واقع در خیابان وحدت اسلامی، ضلع جنوبی پارک‌شهر، ابتدای خیابان بهشت به صحنه می‌رود.

رونمایی از پوستر هملت تهران ۲۰۱۷



پوستر نمایش «هملت تهران ۲۰۱۷» به نویسندگی و کارگردانی کیومرث مرادی با طرحی از هادی جلدی در آستانه شروع اجراها رونمایی شد. سینا ساعی (خواننده گروه تیک‌تاک)، زهرا بهروزمنش، آرمینا فروزنده، محیا صدزاده، دریا خلیلی، پانتنه آقدیریان، دلنیا قادرپور، فرهاد اردمان، میلاد معیری، محمد مسگری، سلمان صالحی، رضا داوودوندی بازیگران این اثر نمایشی هستند.

نمایش «هملت، تهران ۲۰۱۷» حاصل تمرین گروهی از فارغ‌التحصیلان مؤسسه فرهنگی هنری کارنامه به‌همراه تعدادی از بازیگران حرفه‌ای و جوان تئاتر است که نگاهی متفاوت به متن هملت اثر شکسپیر دارد. «هملت، تهران ۲۰۱۷» ازجمله اولین آثاری خواهد بود که در پردیس تئاتر شهزاد اجرا خواهد داشت. این تماشاخانه تازه‌تأسیس دارای سه سالن بلک‌باکس با ظرفیت بالااست. با توجه به استقبال مخاطبان از پیش‌فروش بلیت‌های نمایش«هملت تهران ۲۰۱۷» بلیت‌های این نمایش (پنجشنبه اتیر و جمعه ۲تیر) از شنبه، ۲۷ خرداد ساعت ۱۲ ظهر در سایت تیوال آغاز می‌شود. «افسون معبد سوخته» مهر و آبان و «نامه‌های عاشقانه از خاورمیانه» دی و بهمن سال گذشته از این کارگردان روی صحنه رفت که هر دو با استقبال بالای تماشاگران مواجه شد.



عکس: برنا فاسنی

طرحی از زندگی فروزنده اربابی، گوینده،شاعر و نقاش ۱۳۱۴-۱۳۹۶

در سوگ صدا

می‌کند. این آگهی همان‌طور که تصور می‌رفت از طرف کارشناسان رادیو پذیرفته و فردای آن روز ساعت یک ربع به دو بعدازظهر قبل از خبر پخش می‌شود.
بیچاره صاحب استودیو که رادیو به محض شنیدن صدای فروزنده او را تحت اختیار خویش درمی‌آورد.

به‌این‌ترتیب فروزنده اربابی ناخواسته به رادیو ایران راه پیدا می‌کند. اربابی صدای استوار و محکمی داشت. این صدا با این خصوصیات به دلیل رسایی و استحکام چارچوب کلامی، گزینه مناسبی برای خوانش خبر در رادیو بود، اما دست تقدیر برای وی در بدو ورود چیز دیگری رقم می‌زند. مرحوم «داوود پیرنیا» آغازگر برنامه موسیقایی «گلها» که همواره به دنبال ارتقای سطح کیفی برنامه خود بود، صدای فروزنده را مناسب خوانش شعر و مطالب ادبی در کله‌ها می‌بیند و وی به باغ کلهای رادیو که ورود به آن رؤیای هنرمندان بود راه پیدا می‌کند. پیرنیا از معدود افرادی بود که در رادیو ظرفیت و مشخصه‌های صدای گویندگان را براساس جنس و سونوریت‌ه موجود در لحن و ساختارشان تفکیک‌بندی می‌کرد و می‌شناخت. به همین دلیل بود که هرگاه صدایی تازه به رادیو می‌آمد، در صورت خوش‌نشینی در نظر و گوش پیرنیا وی درخواست دریافت گوینده را برای کله‌ها اعلام می‌کرد و چون بین تهیه‌کنندگان وقت از نفوذ و قدرت بالایی برخوردار بود، از مدیرکل رادیو اعلام نیاز گوینده مدنظر در برنامه کله‌ها را می‌کرد و با آن موافقت می‌شد. فروزنده در حین همکاری با داوود پیرنیا بعد از مدتی بر مسند اجرای برنامه پرشنونده «شما و رادیو» می‌نشیند؛ اما به دلیل حجم درخواست تهیه‌کنندگان برای به‌کارگیری وی، با گذشت اندک زمانی به توصیه برخی کارشناسان با رضایت نصرت‌الله معینیان، مدیرکل وقت رادیو، کرسی خود را در کله‌ها به دیگران می‌دهد.

شما و رادیو در کنار کمال‌الدین مستجاب‌الدعوه به دلیل مضمون مفرح و نمایشی و زمان پخش در صبح‌های جمعه، نسبت به کلهای پیرنیا طیف عظیم‌تری از مخاطبین رادیو را به همراه داشت؛ به‌همین‌دلیل شهرت اربابی بین مستمعین عمومیت می‌یابد و بعد از مدتی همکاری او با این برنامه حضور او آن‌چنان با اقبال همراه شد که نویسنده برنامه، عباس فروتن، عنوان بلبل رادیو را خطاب به فروزنده برای نخستین‌بار در

نکته درخور تأمل درباره فروزنده، ثبات وی در اکثر برنامه‌ها به‌ویژه «پنج‌وسه دقیقه» بود. اگر هزارگاهی به هر دلیلی مجری مرد برنامه تغییر می‌کرد، خانم گوینده در برنامه باقی می‌ماند. گوینر هوینده‌ای را که قصد شهرت و محبوبیتی بود، مسئولان آن را پیوست صدای اربابی می‌کردند. این یعنی حرمت و نفوذ صدای فروزنده در بین مخاطبانش که صدای همراه او را نیز به این واسطه به خاطر می‌سپردند

آرم برنامه قرار می‌دهد. اما هنوز با همه این موارد اربابی اقبال اجرای برنامه‌ای را نیافته تا به مدت طولانی نزدیک به ۱۰ سال جز، ستارگان رادیو محسوب شود. این اتفاق با برنامه‌ای به ابتکار و نویسندگی «هوشنگ مستوفی» روی می‌دهد. در ابتدا تحت عنوان «همه روز، همین ساعت، همین‌جا» و کمی بعد به خاطر پخش خبر در ساعت ۱۷ در مدت زمان سه دقیقه به برنامه «پنج‌وسه‌دقیقه» تغییر نام یافت. مسئولان رادیو مدتی دنبال تهیه برنامه‌ای بودند که طرحی ویژه را در تولید برنامه‌های معمول روزانه پی‌گیرد. حساسیت در عرضه این برنامه و نگرانی از اقبال‌داشتن آن در نظر شنوندگان، مسئولان رادیو را بر آن داشت تا از همان روز نخست، تهیه برنامه به واسطه صدایی محکم در چارچوب مشخص با سابقه‌ای خوش آغازگر آن باشد. انتخاب فروزنده اربابی به همراه اسدالله پیمان بهترین گزینه بود. شنونده در رویارویی با این برنامه کوچک‌ترین مقاومتی در پذیرفتن آن نمی‌کرد و از همان پخش روزهای نخست، آن را در عادت شنیداری روزانه خود قرار می‌دهد و میزبان آن می‌شود. پیمان نیز مانند فروزنده از استحکام کلامی خوبی برخوردار بود و در روایت استعداد بالایی داشت. تکلف‌نداشتن و روانی در صدای فروزنده و پیمان، برنامه را در کوتاه‌ترین زمان به نقطه خوبی رساند.

نکته درخور تأمل درباره فروزنده، ثبات وی در اکثر برنامه‌ها به‌ویژه «پنج‌وسه دقیقه» بود. اگر هزارگاهی به هر دلیلی مجری مرد برنامه تغییر می‌کرد، خانم گوینده در برنامه باقی می‌ماند. گوینر هوینده‌ای را که قصد شهرت و محبوبیتی بود، مسئولان آن را پیوست صدای اربابی می‌کردند. این یعنی حرمت و نفوذ صدای فروزنده در بین مخاطبانش که صدای همراه او را نیز به این واسطه به خاطر می‌سپردند. بسیاری در این بین مانند ناصر خادیار، فریزر امیرابراهیمی، مانی، جمشید عدیلی و... در کنار صدای فروزنده طعم دیگری را تجربه کردند. در اجرای برنامه‌ها، اربابی اکثر اوقات متن نخستنی را که پیش‌رو داشت، نعل به نعل نمی‌خواند و

حامد موسوی؛ پس از کودتای ۲۸ مرداد و تحولات درونی کشور، حضور رسانه‌ای چون رادیو در بین مردم رنگی دیگر به خود گرفت. روزنامه‌ها به دلیل صرف زمان بیشتر در انتشار اخبار و سالن‌های نمایش تحت اندیشه حزب توده که در آشفتنگی شهر خبر از آسیب فراوان یا تعطیلی می‌دادند، بستر مناسبی برای اطلاع‌رسانی بودند، اما در وهله دوم قرار داشتند. در این بین رادیو انتقال‌دهنده سریع اخبار و رویداد‌های مختلف بود. این امر در کشاکش انجام کودتا و البته ساعات آغازین پس از آن نقش چشمگیری داشت. به‌خصوص در اعلام خبر سقوط دولت محمد مصدق و نطق پیروزی فضل‌الله زاهدی که با شکفتنی به‌واسطه رادیو به گوش همگان رسید. رضا سجادی، نخستین گوینده تاریخ رادیو، به پشت میکروفن می‌رود و حضور زاهدی در استودیو را اعلام می‌کند. ابتدا مهدی امیراشرفی، نماینده مجلس شورای ملی و مدیر روزنامه آتش، مطلبی را درباره کودتا و عزل مصدق می‌گوید و سپس کلام زاهدی و استقرار دولت کودتا...

گرچه تاکنون بسیار این چنین اخبار تلخی به‌واسطه رادیو به گوش مردم رسیده، اما حافظه تاریخی ساکنان کشور همچنان به نیکی از این رسانه یاد می‌کند. گاه شاهدی در پستوی خاطرات شیرین گذشته و گاه به‌عنوان رسانه‌ای از ابزارهای مهم اطلاع‌رسانی در ذهن شنوندانش جای گرفته است.

همه این دلایل کافی بود که مردم در هر زمانی گوش‌هایشان را مصروف شنیدن صدای مجری و گوینده از رادیو کنند. گرچه تا سال‌ها خبری به مهممی کودتا از طریق رادیو به گوش مخاطبان نرسید، اما گوش‌سیردن مخاطب به صدای رادیو به اندازه کافی دلایل مختلفی را به‌همراه داشت، آن‌هم برای مردمی که رادیو را نه‌فقط از روی گذران وقت، بلکه دیگر به‌عنوان یک عضو مهم و پیوسته پذیرا بودند. شاید بهانه‌ای برای شنیدن یک صدای خوش در یک زمان مشخص که به گوش می‌رسید.

ساعت ۵:۰۳ است. صدای محبوب «مانی» به‌همراه پیای ثابت این برنامه به گوش می‌رسد. در طول چند سال گذشته گویندگان مرد برنامه «پنج‌وسه‌دقیقه» متغیر بوده، اما خانم گوینده همچنان صاحب‌خانه است. گوینی هیچ‌کس در این برنامه تاب رقابت با او را ندارد. انکار مردم هم نمی‌خواهند صدایی جز صدای خانم گوینده را بشنوند یا اینکه رادیو هرکس را که بخواهد به نامی برساند، صدایش را پیوست صدای خانم گوینده می‌کند. آخر این صدا ۱۰ سال خوش درخشیده است؛ یعنی ۱۰ سال صدایی را با جان و دل پذیرا بودند؛ از مردم کوچک و بازار تا مسئولان بلندپایه کشور که هرروز ذوق شنیدن دوباره صدای خانم گوینده را داشتند. در دفتر وزارتخانه آقای وزیر می‌گوید جلسه بیش از حد به طول انجامیده و برای دمی تنفس صدای خانم گوینده مناسب حال است؛ یعنی صدای ایران‌پانو «فروزنده اربابی»...

فروزنده اربابی، گوینده، نقاش و شاعر، در آبان سال ۱۳۱۴ در شهر قصر کاشان طعم زندگی را تجربه کرد. حضور او برای خانواده تا پایان آخرین ساعات حیاتش نعمتی بزرگ بود. در کودکی فراتر از آنچه که انتظار می‌رفت رشد کرد. از همان سال‌های آغاز شکفتن هر کتاب و نوشتاری با صدا و کلام او در خانواده مزین می‌شد. شاید نخستین اشتعال طنین صدایش با تشویق‌های پدربزرگ افروخته شد. آفرین، احسنت، بخوان دخترم، خوب می‌خوانی...

نخستین فراگیری و آموزش فروزنده در امر تقویت و ارتقای بیان و به‌کارگیری آن هرچند ابتدایی همچون اکثر پیشگامان صدا در رادیو به‌واسطه پیشینه خانوادگی در دوران کودکی و نوجوانی صورت می‌گیرد. فروزنده با گذشت اندک‌زمانی به تهران می‌آید، از آنجا که قریحه خوبی در ادبیات فارسی داشت، سرایش شعر را آغاز می‌کند و بخشی از اشعارش را در نشریه «سپیدوسایه» به چاپ می‌رساند و در کتاب زبان شاعره ایران جای می‌گیرد، اما هیچ‌گاه کتابی از خود به چاپ نمی‌رساند. برادر وی نویسنده کانون آگهی نوین (نیک و نوین) بود. یک روز که فروزنده به‌همراه دخترخاله خود از خیابان لاله‌زار، مقابل دفتر کار برادر خود می‌گذشت، صاحب استودیو تبلیغاتی با شنیدن گفت‌وگوی فروزنده با دخترخاله‌اش اصرار به صحبت‌کردن وی در همان وسط خیابان می‌کند. گویا صدای اربابی برای انجام کاری مراد و مقصود صاحب استودیو قرار می‌گیرد. فروزنده جوان هم سرخوش و قهقهه‌زبان به‌همراه آن مرد به سوی دیگر خیابان در دفتر تبلیغاتی می‌رود. در آنجا تقی روحانی و مهین دیهیم را در حال خوانش آگهی می‌بیند. دو گوینده و بازیگری که سال‌ها کسوت حضور در رسانه را داشتند. از فروزنده درخواست می‌کنند که به‌جای خانم دیهیم بنشیند و برگه‌ای را که به دست وی دادند بخواند. بعد از اتمام آگهی، صاحب استودیو راضی از به‌ثمررسیدن زحمت شش‌ماهه که بالاخره پس از مدت‌ها صدای موردنظر خود را یافته، آگهی تبلیغاتی را به رادیو ارسال